



فصل هفتم  
بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر  
۲۲-۱۲ بهمن ۱۳۸۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## نقد بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر از نگاه منتقدان

با سپاس از آقایان: رشید بینام، محمد طاهری، محمد هاشمی، حسین کیتی، مجید شجاعی، حسین گودرزی، مهدی کشاورز، محمدرضا لطفی، مهدی فلاح‌صابر، خانم‌ها: نزهت بادی، الناز دیمان

در شماره‌ی اسفندماه ۱۳۸۷ وعده داده بودیم تا در نخستین شماره‌ی مجله‌ی نقد سینما در سال جدید به درج مقالات و نقدهای اهالی قلم و منتقدان مجله پیرامون بیست و هفتمین جشنواره‌ی فیلم فجر بپردازیم. با عمل به وعده‌ی خود، شما شاهد چاپ این نقدها از زوایای مختلف به قلم نویسندگان و منتقدان هستید با این امید که چاپ این مطالب یاری‌رسان جشنواره‌ی فیلم فجر در برگزاری دوره‌های آتی‌اش باشد و فیلمسازان را در ساخت آثار بهتر کمک کند، خواننده‌ی این مقالات و نقدهای سازنده می‌شویم.

## نوبتی چند روزه!

### رشید بهنام

در همین جشنواره‌ی اخیر، در سینمای رسانه دو فیلم از دو کارگردان صاحب‌نام دیدیم که موضوع و محتوای آن‌ها فرق چندانی با هم نداشت: بعد از تماشای فیلم دوم که سوژه‌ی آن پیرامون سوپرستار و در اصل سوپرستارهای جوان ایرانی دور می‌زند، دوستان رسانه‌یی - که به نظر می‌رسید از دیدن فیلم کف‌ری هستند - در سالن انتظار و در جمع‌های مختلف گفت‌وگو می‌کردند ... بحث در مورد ساخته شدن فیلم در فیلم بالا گرفته بود و این که اکثریت قریب به اتفاق تهیه‌کننده‌ها و کارگردانان محترم، سوپرستار می‌سازند و در نهایت هم خودشان سینما را زیر سؤال می‌برند! بله، کاملاً درست است؛ همان‌گونه که از مضمون و محتوای فیلم «سوپرستار» پیداست جوان عاشق سینما که جویای نام نیز است، با کسب شهرت کاذب به بیراهه رفته و این‌گونه جوان‌های بخت‌برگشته غافل‌اند از این که تب شهرت خیلی زود به سردی می‌گراید و کمی دیرتر یا زودتر از صحنه بیرون می‌روند - همان‌طور که سوپرستارهای قبلی رفته‌اند و از خاطرها محو شده‌اند. اگر فرض کنیم که بمانند و - سالم - کار کنند هم خیلی طول نمی‌کشد که با ظاهر شدن چین و چروک چهره، چوب‌خط سوپرستاری به پایان می‌رسد و سوپرستار دیگر حاضر نمی‌شود در نقش یک شخصیت پیر ظاهر شود و ... «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» ... حال قضاوت کنید که چه کسانی عامل این نگون‌بختی هستند؛ گو این‌که باید بپذیریم خداوند به ما عقل داده و عنان اختیار همیشه در دست ماست. پس جوانان ما همواره باید هشیار باشند و ...

از فرصت پیش‌آمده استفاده و به جوان‌هایی که دوست دارند سوپرستار شوند توصیه می‌کنم که خود را از شر این رؤیا و تفکر پوچ و بیهوده خلاص کنند و بدانند که در گذشته‌یی نه چندان دور در سینمای ما سوپرستارهایی بودند که حالا دیگر یا نیستند یا اگر هستند، در عزلت و بیماری به سر می‌برند و هیچ‌کس نیست حالی از آن‌ها بپرسد! نمونه‌اش یک بازیگر معروف ایرانی - لازم نیست اسمی از او ببرم چرا که اگر کمی تفحص کنید خواهید شناخت - که در روزگار سوپرستاری خویش شهرت جهانی داشت و با چهره‌یی جذاب و سینه‌یی ستبر در ایتالیا و آمریکا در نقش‌های اسطوره‌یی ظاهر می‌شد. وی چند سال قبل با امید و آرزو به وطن بازگشت و در چند فیلم هم ظاهر شد ... و امروز به همان حال و روز دچار شده است که وصف آن رفت! چند سال قبل برای یک هفته‌نامه مصاحبه‌یی با این هنرمند وارسته داشتم؛ چه حرف‌هایی که نگفتم اما چه سود؟ زهی تأسف! به هر حال غافل نشویم که: «هر کسی چند روزه نوبت اوست و بهار زندگی همین چند روز است» ... و سعی کنیم همواره با هم باشیم و دل‌هایمان نیز با هم باشند ... و حال به شکرانه‌ی فرا رسیدن بهار با حضرت حافظ هم‌کلام شویم که:

«مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد

هدهد خوش‌خبر از طرف صبا باز آمد».

